

درجات معرفت

حضرت بهاء الله، حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



لوح رقم (10) - امر و خلق، جلد 1

۱۰ - درجات معرفت

از حضرت بهاء الله در کتاب ایقان است قوله الاعلی: "حال بچشم علم یقین و جناحی عین یقین بصراط حق یقین قدم گذار قل الله ثم ذرهم فی خوضهم یلعون تا از اصحابی محسوب شوی که میفرماید ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائكة تا جمیع این اسرار را ببصر خود مشاهده فرمائی."

و در لوحی دیگر قوله الابهی: "و بعد معلوم بوده که سالکین صحرای طلب و رجا و وصل و لقاء امر انتهای بسیار و مقامات بیشمار بعضی بعد از مجاهده نفسانی و تعب جسمانی از رتبه اسفل لا بحدیقه بلند الا مقرر یابند و از طل نفی فرار نموده بحل وسیع اثبات مسکن گزینند و از مراتب فقر فنا بحل غنای لقا ساکن شوند و این منتهی مراتب سعی و اجتهاد است و بعضی دیگر چیزی از افق لا نیافته از منتهی افق الا در گذرند و از شئون فنا رشی نچشیده از ملکوت بقا عروج نمایند و از چشمه عدم نوشیده از صهای قدم مرزوق شوند و اینها را در طی مراتب سلوک و ارتقای مقامات وصول مشی دیگر است و مقامی دیگر و بعضی دیگر از ملکوت اسماء حرفی اخذ نکرده و از جبروت صفات که بملک راجع است اطلاعی نیافته از غیب بقاء طالع شوند و بغیب بقاء راجع گردند صد هزار بحر عظمة در قلب منیرشان موج و از لپایشان اثر تشنگی ظاهر و هزار هزار انهار قدس در دلشان جاری و لکن در ظاهر اثری از آن مشهود نه دفاتر حکمة بالغه ربانی در الواح صدرشان مستور و لکن در عالم بروز حرفی مذکور نه در مصر یقین ساکنند و در دیار تسلیم سائر مست جمالند و محو جلال ذوالجلال دل بدل راز گویند و سینه بسینه نکته سرایند اسرار هویه از جبین قدسشان ظاهر و انوار احدیه از ورقه بدیعشان طالع سر در قیص صفا بردهاند و آستین بر دو جهان افشاندانند. این نفوس بی پرواز و بی رجل مشی کنند و بی دست اخذ نمایند بلغت عما سخن گویند و بفنون غیب تکلم نمایند جمیع اهل ارض بحرفی از آن آگاه نیستند الا من شاء ربک و لكل نصیب فی الکتاب و کل بما قدر لهم لفائزون."

و در رساله چهار وادی قوله الاعز الابهی: "... و دیگر ذکر شده . الله تحت قباب العز طائفة اخفاهم فی رداء الفقرا جلالا آنها هستند که از چشم او ملاحظه نمایند و از گوش او گوش دارند چنانچه در حدیث مشهور مذکور است اخبار و آیات آفاقی و انفسی در این رتبه بسیار و لکن بدو حدیث اکتفا میرود تا نوری باشد از برای مطالعین و سروری باشد برای مشتاقین. اول اینستکه میفرماید "عبدی اطعنی حتی اجعلک مثل انا اقول کن فیکون و انت تقول کن فیکون"



ORIGINAL

و ثانی این است که میفرماید "یا ابن آدم لا تأنس باحد ما وجدتی و متی اردتی وجدتی باراً قریباً" آنچه مذکور شد از اشارات بدیعه و دلالات منیعه راجع است بحرف واحد و نقطه واحده ذلک من سنّة الله و لن تجد لسنة الله تبديلاً ولا تحویلاً."

و در خطابه از حضرت عبدالهء در جمع تیاسفیا در پاریس است. قوله العزیز: "علم بر دو قسم است یکی تصوّری و دیگری تحقّقی است بعبارة اخرى حصولی و حضوری مثلاً ما میدانیم که آبی هست اما این صرف تصوّر است اما وقتی نوشیدیم تحقّقی گردد لهذا گفتهاند علم تام تحقّق بشیئی است نه تصوّر شیئی مثلاً انسان اگر بداند که مائده و نعمش موجود است از این تصوّر تلذذ نیابد اما چون از مائده تناول کند تلذذ و تغذی نماید. پس تحقّق تام علمی حاصل شود."

حاشیة مصطفی صلعم در شب معراج مرعایشه را خبر داد که حقّ را ندیدم و ابن عباس رضیالله عنهما روایت کند که رسول عم مرا گفت حقّ را بدیدم خلق باین خلاف بماندند و آنچه بهتر بایست وی از میانه ببرد اما آنچه گفت دیدمش عبارت از چشم سرّ کرد و آنچه گفت ندیدم بیان از چشم سرّ. یکی از این دو اهل باطن بودند و یکی اهل ظاهر. سخن با هریک بر اندازه روزگار وی گفت پس چون سرّ دید اگر واسطه چشم نباشد چه زبان ...

و قال النبی عم دعوا دنیا لعلمک ترون الله بقلوبکم ... اعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک ... و وحی فرستاد بداوود عم یا داوود ادری ما معرفتی قال لا قال حیاة القلب فی مشاهدتی کشف المحجوب علی بن عثمان جلابی غزنوی.

اعلم ان تلك المعرفة التي يمكن ان يصل اليها افهام البشر لها مراتب متخالفه و درج متفاوته قال المحقق الطوسی طاب ثراه فی بعض مصنفاة ان مراتبها مثل مراتب معرفه النار مثلاً فان ادناها من سمع ان فی الوجود شیئاً بعدم کلّشیئی یلاقیه و یظهر اثره فی کلّشیئی یحاذیه وای شیئی اخذ منه لم ینقص منه شیئی و یسمى ذالک الموجود ناراً و نظیر هذه المرتبه فی معرفة الله تعالی معرفة المقلدین الذین صدقوا الدین من غیر وقوف علی الحجّه و اعلی منها مرتبه من وصل الیها دخان النار و علم انه لا بد من موثّر محکم بدات لها اثر و هو الدخان و نظیر هذه المرتبه فی معرفة الله تعالی معرفة اهل النظر و الاستدلال الذین حکموا بالبراهین القاطعة علی وجود الصانع و اعلی منها مرتبه من احسن بجملة و شاهد الموجودات بنورها و انتفع بذلک الاثر و نظیر هذه المرتبه فی معرفة الله سبحانه معرفة المؤمنین الذین اطمانت قلوبهم بالله و تیقنوا ان الله نور السموات و الارض کما وصف به نفسه و اعلی منها مرتبه من احترق بالنار بکلّیته و تلاشی فیها بجملته و نظیر هذه المرتبه فی معرفة الله تعالی معرفة اهل الشهود و الفناء فی الله و هی الدرجة العلیا و الرتبة القصوی رزقنا الله الوصول الیها و الوقوف علیها بمنّه و کرمه انتهى " اربعین شیخ بهائی "